

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

جلسه ۲۸۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

یک توضیحی راجع به بحث دیروز عرض کنم، در بحث دیروز گفته شد که برای اعتراف به شخص اعتباری سه تصور وجود دارد از طرف شارع، تصور اول و تصویر اول این است که شارع به خود شخص اعتباری اعتراف کند یعنی همان طور که عقلاء آمدند اعتراف کردند، اعتبار کردند مثلاً وجود یک بانک را، وجود یک شرکت را، وجود یک صندوق را و امثال ذلک، شارع هم در کنار آن ها می آید اعتبار می کند، خود این بانک را اعتبار می کند، خود این شرکت را اعتبار می کند، کاری به احکام این جا نداریم خود آن امر اعتباری مثل بانک، مثل شرکت را اعتبار می کند، این یک تصویر. تصویر دوم این است که شارع نمی آید اعتبار کند آن امر اعتباری را، می گوید چیزی که مردم اعتبار کردند آن را بانک یا آن را صندوق یا آن را شرکت، من دیگر جدای از آن ها، کنار آن ها نمی آیم اعتبار جدیدی خودم انجام بدهم اما آن معتبر آن ها را مالک اموری می دانم، مالک مثلاً اموالی که فرض کنید وقتی می خواهند شرکتی را تشکیل بدهند یک سرمایه ی اولی برای شرکت می گذارند یا صندوقی می خواهند تشکیل بدهند یک سرمایه ی اولی برای صندوق می گذارند. شارع می گوید من قبول دارم که این ملک این صندوق شد، ملک این شرکت شد این ملکیت را قبول دارم اما ممکن است تصرفات آن را قبول نکند. تصرفات او را قبول نکند ولی بگوید ملکیت بر آن را قبول کردم. مثلاً فرض کنیم در اشخاص طبیعی یک بچه ی شیرخوار، شارع می فرماید بچه ی شیرخوار اگر مثلاً وارثی داشت، مادرش، پدرش از دنیا رفت من قبول می کنم که این اموال شد ملک این بچه ولی تا بالغ نشود تصرفاتش را قبول نمی کنم. این که مالک اموال بشود قبول می کنم تصرفاتش را قبول نمی کنم، بیاید بفروشد، هدیه کند، قرض بدهد فلان این ها را تصرفات او را نمی پذیرم، اما این که مالک بشود می پذیرم. این هم پس این قسم

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

دوم است، یعنی «مع الغض عن التصرفات» یعنی چشم می پوشد از تصرفات، به آن ها کار ندارد اما این ارتباط ملکیت بین او و اموالی که در موقع تأسیس برایش قرار می دهند اعتراف می کند، می گویند این ملک این شد این قبول. یا مثلاً فرض کنید مجنون، می گوید مجنون اگر چیزی را هدیه کردند به مجنون، تملیک کردند به مجنون یا ارث برد، یک وارثی داشت از بین رفت خب مجنون هم ارث می برد دیگر، اعتراف می کند به این اما می گوید مجنون حق تصرف در اموالش ندارد، آن ولی اش باید تصرف کند، آن حاکم شرع مثلاً باید برای او ولی قرار، اگر ولی قهری دارد ولی، اگر ندارد ولی نسبی و جعلی و هکذا. پس بنابراین قسم دوم این است که اعتراف نمی کند خودش به آن شخص اعتباری، یعنی به این معنا که بیاید علاوه بر عقلاء بگوید من کاری به اعتراف آن ها و اعتبار آن ها ندارم، خودم من رأس اعتبار می کنم، نه این کار را نمی کند. ولی می گوید چیزهایی که مردم اعتبار کردند و برای او مالک قرار دادند من قبول می کنم که این مال او شد اما تصرفاتش را نه. قسم سوم این است که می آید تصرفات را قبول می کند. می گوید مثلاً بانک چیزی را بخرد، بفروشد، قرض بدهد، قرض بگیرد من این ها را قبول دارم. پس قسم سوم «إمضاء تصرفات الشخص الاعتباری»، آن تصرفات، در قسم دوم «یضع الشارع الوجود الاعتباری لیدی العرف و العقلاء لذلك الشخص بغض النظر عن تصرفاته» او به غض نظر از تصرفات، به آن تصرفاتش کار ندارد، بیع و شراء و اجاره و قرض و اقتراض و فلان به این ها کار ندارد، فقط می گوید این مالک می شود این را قبول دارم. قسم سوم این که می گوید، حالا این سه تا به خدمت شما عرض شود مهم برای ما آن دو و سه هست دیگر، حالا اعتراف به شخص بکند یا نه، بگوید من نه دیگر جدای از مردم نمی آیم بگویم بانک را اعتبار، ولی می گویم مالک است، بگوید تصرفاتش درست است، ما آن دومی که احتیاج به آن داریم این که تصرفات درست باشد دیگر، می خواهیم قرض بگیریم قرض بدهیم معامله کنیم چیز بخریم بفروشیم این ها، این ها را می گوید خب قبول. این سه تا تصویری که گفتیم مانعاً الجمع نیست، یعنی ممکن است دلیل مقام اثبات برای ما اثبات کند که هر سه تای آن را شارع انجام داده، حالا نسبت به همه ی شخصیت های اعتباری یا بعضی شان. یعنی هم اعتراف کرده به

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

این که این شخص اعتباری وجود دارد یعنی من هم مثل عقلاء اعتبار کردم این شخص اعتباری را و هم قبول دارم که این اموال مال اوست و هم قبول دارم که این تصرفاتش درست است. پس اجتماع این ثلاثه لا بأس به، بلکه نور علی نور است که همه را دیگر قبول کرده

س:

ج: مردم هم کردند ولی می گوید خب من چون خودم اعتبار می کنم معتبر خودم را موضوع حرفم قرار دادم، خب آنها هم کردند «كضم الحجر الى الانسان»

س:

ج: چرا جمع نمی شود، می گوید خب مردم هم می کنند خب بله؛ مثلاً فرض کنید زوجیت، می گوید من مردم وقتی که این ها حالا طوائف مختلف که «لکل قوم نکاح» می آیند با یک انشاء خاصی با یک رسم و رسوم خاصی اعتبار می کنند بین این زن و مرد زوجیت محقق شد، حالا این زوجیت که محقق شد خود این را موضوع احکامی قرار می دهند. حالا شارع تارة می گوید من دیگر خودم اعتبار جدا نمی کنم که زوجیت محقق شد ولی می گویم این زوجیتی که مردم اعتبار کرده اند این احکام را برای آن جعل می کنم. یک وقت هم نه، می آید می گوید که خب مردم زوجیت را اعتبار کردند اما من هم به عنوان شارع «أعتبر الزوجية بينهما» اعتبار می کنم بعد احکام هم برای همین زوجیتی که خودم اعتبار کردم قرار می دهم، خب این که اشکالی ندارد این جمع می شود. پس می خواستیم بگوییم که اولاً خب تصویر این سه تا و فرق این سه تا با هم روشن بشود، دو: این که این سه تصویر مانعة الجمع نیست، همه اش می تواند با هم جمع بشود اول و دوم و سوم همه اش با هم جمع بشود. اول و سوم با هم جمع بشود، اول و دوم با هم جمع بشود، دو یا سه با هم جمع بشود و اولی را اصلاً اعتراف نکند. این که این یک مقدمه ای است که ما علی بصیرة باشیم که بعداً وقتی وارد ادله اثباتی می شویم که موقف شارع را بتوانیم استنباط کنیم ببینیم از آن حال چی استفاده می شود؟ هر سه تا استفاده می شود یا نه دو و سه استفاده می شود یا فقط دو استفاده می شود سه و اول استفاده نمی شود یا موارد مختلف

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

است، بعضی جاها هر سه تایش هست، بعضی جاها نه، بعضی از اینها هست دون بعض آخر. بنابراین این مقدمه‌ای بود که علی بصیرة باشیم برای بعداً که به ادله‌ی اثبات مراجعه می‌کنیم.

س: ??? این مقام بحث که ما داریم بحث ثبوتی است دیگر درست است؟

ج: بله و تصویر ثبوتی

س:

ج: بله بله این تصویر ثبوتی بود که این سه جور تصویر وجود دارد که بعد که در مقام اثبات ادله را می‌خواهیم بررسی کنیم ببینیم از ادله کدام یک از اینها استفاده می‌شود؟

س:

ج: ممکن است نتوانیم به دست بیاوریم که تصرفات چی می‌شود، ممکن است نتوانیم به دست بیاوریم که حالا بعداً که بعضی اقوال و اینها را ذکر می‌کنیم یک خرده روشن می‌شود. دیگر ما همین قدری که بعضی فقهاء مثلاً می‌فرمایند ما می‌دانیم مثلاً دولت مالک می‌شود، اصل این که دولت مالک می‌شود قبول، بحسب ادله فهمیدیم این جور است اما این دولتی که مالک است می‌گوید ما تصرفاتش را نمی‌دانیم شارع به او ولایت داده که تصرف بکند یا نه؟ ما مالکین محجور داریم دیگر در شرع، مالک است ولی محجور از تصرف است. خب کسی ممکن است بگوید آقا بله دولت مالک است ولی محجور از تصرف، تصرفاتش نافذ نیست، خب پس بنابراین این جا او را قبول کرده نتیجه این که ملک او هست کسی دیگر حق ندارد در این تصرف بکند چون ملک او هست، مثل این که ملک بچه هست، ملک بچه هست اما تصرفات بچه را شارع نافذ قرار ندهده، حالا بیاید بچه مثلاً یک ماشینی به او به ارث رسیده، خانه‌ای به او به ارث رسیده یا پدرش مثلاً چیزهایی به او بخشیده و قبض هم چی شده که دیگر شرایط هبه درست بشود، خب بچه مالک است شارع اعتراف می‌کند به این که این بچه مالک است و کسی هم حق ندارد این اموال را در آن تصرف کند چون ملک او هست، اما از آن طرف هم می‌گوید این بچه تصرفاتش را، ولایت نداده به بچه، تصرفاتش را نافذ قرار نداده، بیاید

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

بفروشد، هدیه به کسی بکند، وام به کسی بخواهد بدهد، نه، بنابراین ما مالک محجور داریم. حالا بعضی‌ها این جوری می‌گویند دیگر، می‌گویند ما برای بعضی از شخصیت‌های حقوقی این قسم ثانی را احراز کردیم که مالک می‌شود، مالک است بعضی از این‌ها را، اما قسم ثالث را که تصرفاتش را شارع نافذ قرار داده باشد نه، فلذا فقیه باید «لکل فرد فرد» اگر؟؟؟ عامی یک عمومی پیدا کرد خیلی خب، اگر نکرد «لکل فرد فرد» از اشخاص اعتباری باید مقتضای ادله بدانند چی هست، ممکن شارع یک جایی هر سه تا را قبول کرده باشد، یک جایی دو تا را قبول کرده باشد، ممکن است یک جایی هیچ کدامش را قبول نکرده باشد و هكذا. فلذا فقیه در مقام استنباط و اجتهاد از ادله باید این محاسبه‌ها را انجام بدهد.

س:

ج: نه حق تصرف فقط فرع بر... بله ملکیت در مواردی حق تصرف می‌آورد که مگر این که مالک محجور باشد که حق تصرف ندارد

س: خلاف اصل است مثلاً کودک و مجنون و محجور

ج: نه اتفاقاً خلاف اصل نیست

س:

ج: نه دلیل باید باشد ...

س:

ج: بله دیگر، یعنی دلیل باید باشد ببینیم شارع چکار کرده.

خب البته یک مواردی ممکن است خب به دلالت التزام مثلاً اگر ببینیم می‌گوییم خب اعتبار ملکیت اعتبار این شخص حقوقی را کرده، خب اعتبار شخص حقوقی را کرده برای چی؟ هدفش چی هست از این؟ به دلالت التزام چون گتره و گزارف می‌شود، لغو می‌شود به دلالت التزام بفهمیم که خب این برای یک آثاری آمده این کار را کرده. آن جا به جا آن دیگر مقام اثبات و فقه است که باید ...

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

س: اگر مبتنی بر بناء عقلاء حرکت بکند عقلاء ...

ج: خب آن جا هم باید بگویم اگر بناء عقلاء بر این است شارع ردع نفرموده آن چیزها را باید به آن بزنیم، این ها دیگر ادله ی اثبات است دیگر این ها. این ها در جابه جای فقه ادله ی اثبات است، بناء عقلاء هست در

مرئی و منظر معصوم علیه السلام هست ردع نفرموده خب معلوم می شود قبول کرده و همین طور.

«الفصل الثانی» که از این الفصل الثانی همین طور فصل قبل هم تقریباً همین جور بود ولی از این جا تقریباً

مباحث خیلی جدی و مهمی مطرح می شود که دیگر آن قبلی ها درحقیقت موضوع شناسی بود که ما شخص

اعتباری را بشناسیم. از این جا به بعد دیگر؟؟؟ فقه است درحقیقت می خواهیم از ادله و این ها بفهمیم که

شارع اعتبار فرموده این ها را یا اعتبار نفرموده «الفصل الثانی: النظریان فی الاعتراف بالشخص الاعتباری»

نظریات فقهاء و اقوال فقهاء در اعتراف به شخص اعتباری. «یوجد نظریات فی کلام فقهاءنا رحمهم الله» هم

احیاءشان هم امواتشان رحمت خدا معمولاً درباره ی اموات گفته می شود ولی اعم در هر دو؛ «رحمهم الله

حول مسألة الاعتراف بالشخص الاعتباری» در این کتاب حالا چهار نظریه ذکر شده. نظریه ی «الأولی:

الاعتراف بالشخص الاعتباری مطلقاً، بناء علی هذه النظرية فإنّ الشارع يعترف بجميع الاشخاص الاعتباريين

من دون التفریق بین الاشخاص الاعتباريين الموجودين فی عصر الائمة عليهم السلام كالدولة، أو الاشخاص

الاعتباريين الجدد» تازه پیدا شده ها «كالمؤسسات و الشركات و المؤسسات المالية كالبنوك. و كذلك» موارد

این چینی مثل مثلاً تأمین اجتماعی، صندوق های فرهنگیان، نمی دانم مستمندان، صعب العلاج ها، چه چه چه که

این ها فراوان هستند «من دون التفریق بین أنواع الحقوق» حقوق ها هم فرق نمی کند له باشد یا علیه باشد،

حاصل مطلب این است که یک نظریه این است که تمام اشخاص اعتباری چه آن هایی که در زمان شارع

وجود داشته مثل دولت که خب در همه ی ازمنه ی شارع وجود داشته، چه اشخاص اعتباری ای که بعداً پیدا

شده و جدد هستند جدید هستند، این قائل می گوید تمام این ها را شارع اعترف به. حالا اعترافش بنحو این

است که هر سه تا مطلبی که گفتیم در آن فصل اول قبول کرده راجع به آن ها یا بعضش را قبول کرده حال فی

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

الجملة می‌گوییم همه را قبول کرده تا این‌که حالا در مقام اثبات بگوییم ادله‌ای که او اقامه کرده چی بوده؟ فعلاً این‌که همه را قبول کرده این یک نظریه است

س: اطلاق آن بجمیع الجهات است؟ قبلاً گفتیم مثلاً مؤسساتی ممکن برای خلاف شرع تشکیل می‌شود، آن‌ها چگونه؟ خصوصاً در ممالک غیر اسلامی مؤسسه‌ای، کارخانه‌ای ...

ج: خب ممکن است اصل شخص اعتباری را بگوید قبول می‌کنیم، ممکن بگوید یا حالا ممکن است، حالا ببینید این‌که می‌گوید همه را قبول می‌کند نه این‌که اصلاً هیچ شرط مرطی ندارد، این معنایش نیست، ممکن است برای هر کدام یک شرطی گذاشته باشد، کما این‌که الان حالا عرض می‌کنیم. پس بنابراین این به این معنا نه این‌که گتره و گراف، یعنی بی در و دروازه، نه، همه‌ی شخصیت‌های اعتباری، چه آن‌که آن زمان بوده چه آن‌هایی که جدیداً پیدا شده در یک اطار خاص، با یک شرایط خاص می‌گوید همه درست است، حالا ممکن است یکی از شرایطش چی باشد؟ این باشد که مقصد از آن شخص اعتباری یک امر باطلی نباشد، خب ممکن است این شرط را بکند آن شخص.

خب این چیز اول است «الاعتراف بالشخص الاعتباری مطلقاً» این مطلقاً در مقابل تفاسیری است که در نظریات بعد می‌آید

س:؟؟؟ عصر امام است یا غیر امام است ...

ج: فی عصر الائمه علیهم السلام، این جوری گفت دیگه. بنابراین نظریه شارع اعتراف دارد به جمیع اشخاص اعتباری بدون تفریق بین اشخاص اعتباری که موجود بودند در عصر ائمه علیهم السلام، این ائمه هم که می‌گوییم دیگه شامل رسول خدا هم صلوات الله می‌شود. ببینید؛ در عصری که معصومین علیهم السلام حضور ظاهری داشتند. به این معنا.

س: ...

ج: بله دیگه، این اعتراف همان سه‌تایی که گفتیم.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

س: ...

ج: نه ديگه، از آن سه تا حالا همه اش گفتم ديگه، اين را توضيح دادم. يا هر سه تا را اعتراف کرده، حالا ديگه اين جهتش در اين قول خيلي واضح نيست که حالا هر سه تا را مي گويد در همين ها يا ...

«كالدولة، أو الأشخاص الاعتباريين الجُدد»، اشخاص اعتباری جديد پيدا شده. «كالمؤسسات و الشركات» تا آخر «من دون التفریق بين أنواع الحقوق» حقوقی که به نفعش باشد يا به ضررش باشد. يا حقوق های مختلف. مثلاً حق خیار دارد، حق نمی دانم گرفتن چه می گویند؟ سرقتی و امثال ذلك. خب یک بانک هم می گوید می خواهد یک جا را اجاره کند حق سرقتی گرفتن... مردم دارند او هم دارد. مردم حق خیار مجلس دارند، خیار حیوان دارند، چی دارند، آن هم دارند. و حقوق ديگر و هكذا. اين در هاشم گفته شده «يمكن استظهار هذا القول من المطلب المذكور في كتاب الاستفتاءات للإمام السيد الخميني رحمه الله» (صلوات) که حالا عبارت ایشان را من بخوانم اين جا.

فرمودند که سؤال: طبق رسم جدیدی که در همه ی کشورها متداول است تجارتخانه يا شرکت يا مؤسسه ای را در دفاتر مخصوص دولت ثبت می کنند و شخصیت حقوقی می نامند و می دانند. شخصیت حقوقی می نامند و می دانند. يعني آن هم شخصیت حقوقی می دانند. فقط اين جور نيست که صوری بپایند ثبت بکنند. نه، ثبت می کنند. شخصیت حقوقی آن را می دانند. و در نتیجه سندها و چک ها و اسناد خرید و فروش ها و معاملات را به نام اين مؤسسه صادر کرده و آن را مالک و يا بدهکار می دانند. آن مؤسسه را مالک می دانند. آن را بدهکار می دانند. اگر یک چیزی خریده، نسیه خریده، می گویند بدهکار هستی بايد بدهی. آیا شرعاً اين شخصیت های حقوقی معتبر است يا نه؟ اين جا هم ندارد توی کشورهای اسلامی، توی عالم، جواب: معتبر است. خب پس الان اين جا يعني معتبر ست قهراً قدر متيقنش اين است که او مالک است، بدهکار است، فلان که آن سومی باشد يعني تصرفات، آن را حتماً می گیرد. مالک است، آن دومی را هم می گیرد. آن اولی که آیا

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

حالا شارع اعتراف کرده به این شخصیت حقوقی؟ یک خرده اجمال دارد. بعید نیست که بگوییم معتبر است.

یعنی آن جهتش هم معتبر است

س: ...

ج: نه، می شود وصل کرد.

س: ...

ج: بله، می شود. چرا، چرا، می شود وصل کرد.

س: ...

ج: توی استفتاءات است دیگه، حالا شاگرد امام ...

س: ?? معتبر است??

ج: ان شاءالله معتبر است. سؤال: دولت در ضمن ثبت این مؤسسات امتیازاتی را برای آنها قائل شده و ضمناً علیه آنها شرطهایی نیز قرار می دهد. مثلاً قید می کند هر کس یا هر مؤسسه ای از این مقررات تخلف کند این مقدار باید جریمه بدهد. یا یک ماه زندانی شود یا اگر کسی چند ماه یا چند سال حق خود را از این مؤسسه تعقیب نکرد حق یا طلب او ساقط است. دنبالش نیامد دیگه ساقط است. که اینها به نفع مؤسسه می شود. آیا این شرطها به نحو شرط فعل یا شرط نتیجه الزام آور است یا نه؟ شرط فعل این است که شرط می کند این کار را انجام بدهد. شرط نتیجه این است که می گوید اگر این جوری نکردی این مال من است. نباید تملیک من بکنی. یک وقت ما شرط می کنیم که اگر فلان طور شد من با شما شرط می کنم که مثلاً این کتابت را به من ببخشی. یعنی این فعل از تو صادر بشود. تملیک من بکنی. به این می گوییم شرط فعل. یک وقت می گوییم نه، شرط این جوری می کنیم. اگر فلان کار را کردی کتاب تو مال من باشد. یعنی دیگه اتوماتیک، خودبه خود مال من باشد. یا مثلاً توی این؛ می گوید اگر زوج زوجه را طلاق داد نصف مالش مال زوجه باشد. حالا او یقه خودش را هم پاره کند بگوید نمی خواهم، می گوید باشه دیگه؛ شرط کردی. یک وقت

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

می‌گوید نه، اگر طلاق دارد باید تملیک کند. تا او تملیک نکند مال او نمی‌شود. ولی بر او واجب است که تملیک کند. نکرد، می‌تواند برود دادگاه شکایت کند زندانش کنند، مجبورش کنند تملیک کند. خب بعد ادامه دارد این سؤال. می‌فرماید که: بله، یا نه، جواب: ثبت مؤسسه و غیر آن و شخصیت حقوقی دادن به آن‌ها قراری است عقلایی. با آن‌ها و شرائط در ضمن آن حکم شرط است در ضمن عقود لازم را دارد. و شروط مذکوره در سؤال نافذ است. پس بنابراین اصلاً مورد سؤال هم شخص اعتباری‌های جُدد است دیگه، همین چیزهای جدیدی را سؤال کرده. ایشان به‌حسب آنچه که در این استفتاءات هست می‌فرمایند این شرط‌ها و این‌ها همه نافذ است. مثل این‌که دو نفر آدم انسان با هم این چیزها را قرار می‌دهند.

سؤال: در شرکت‌های مزبور شرط لزوم می‌کنند و انحلال آن را روی شرط خاص یا شرایطی یا به نظر دادگاه قرار می‌دهند و تصریح می‌کنند که ورشکستگی شرکت غیر از ورشکستگی اشخاص شرکاء باشد. می‌گویند اگر شرکت ورشکست شد کاری به این کسانی که سرمایه‌گذاری کردند ندارد. اصلاً اول کتاب هم تقریباً گفتیم. یکی از فلسفه‌هایی که بشر رفته دنبال این‌که شخص اعتباری درست کند این است که این مسئولیت‌ها را از آدم‌ها جدا کند. می‌گوید این شرکت خودش است، شخصیت حقوقی جدایی دارد. حالا او ورشکست شد. به این سرمایه‌گذارها ربطی ندارد که ببینند از اموال این‌ها بردارند به طلبکاران بدهند. او مثل این‌که زید مثلاً ورشکست بشود به عمر و کاری ندارد. می‌گویند این دو فرد جدای از هم هستند.

آیا این شروط صحیح هستند یا نه؟ جواب: شرط لزوم در ضمن عقد شرکت صحیح نیست. ولی اگر دولت اسلامی در ضمن قرارداد خود با شرکت شرط عدم فسخ شرکت مطلقاً یا مقیداً یا شرط انحلال در مورد خاص بنماید نافذ است. خب این‌جا حالا یک تفسیری ایشان دادند که خب این بحث‌های فقهی است که حالا چرا این جور تفسیری دادند. خب این نظریه اولی بود.

«التانیة: الاعتراف بالشخص الاعتباری المنطبق علی الشخص الحقیقی فی جمیع الحقوق و فی غیره فی بعض الحقوق». این نظریه‌ای است که بعضی بزرگان معاصر، صاحب فقه العقود شاید از کلامشان استفاده بشود.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

ایشان فرمودند که ما دو جور شخصیت اعتباری داریم. یک شخصیت‌های اعتباری که منطبق بر آدم‌ها می‌شود. مثل دولت. خب دولت در خارج، دولت کیه؟ الان توی کشور ما آقای رئیس جمهور و این وزرائی که هستند، این دولت است. پس عنوان دولت منطبق علیه آن آدم است. اما منطبق علیه بانک کیه؟ آدم نیست که این‌ها که کارمند بانک هستند. این‌ها خود بانک نیستند که. یا شرکت؛ این مدیرعاملش هست، او کارمندش هست، او نمی‌داند کارگرس هست، او فلانش هست. شرکت یک امر اعتباری است که این‌ها کارمند او شدند، از او حقوق می‌گیرند. آن‌ها این‌ها نیستند که. این آقا فرق گذاشته. فرموده در آن‌جایی که شخص اعتباری از این نوع باشد که منطبق علیه او در خارج آدم است؛ این تمام حقوق و تمام این‌ها برای او ثابت است مثل آدم است. آن‌جایی که نه، منطبق علیه آن آدم نیست آن‌جا تفصیل در این‌که چه احکامی برایش هست چه احکامی برایش نیست. مثلاً از باب مثال که خود آن بزرگوار ظاهراً این مثال هم دارند این است که: مثلاً مسجد، مسجد خب این منطبق علیه آن آدم نیست. منطبق علیه آن یک ساختمان است مثلاً، زمین و ساختمانش. این‌جا از ادله شرعی استفاده می‌شود که وقف بر مسجد درست است. پس می‌گوییم این شخص اعتباری که مسجد باشد شارع اعتراف فرموده بر این‌که می‌شود موقوف علیه قرار بگیرد و چیزی برای او وقف بشود. اما آیا می‌شود برای مجلس قرض گرفت؟ برویم بانک بگوییم آقا، بنده قرض نمی‌گیرم که مسئول باشم. من برای بانک، برای مسجد اعظم دارم قرض می‌گیرم. مقترض، وام‌گیرنده مسجد اعظم است مثلاً. این می‌شود یا نمی‌شود؟ ایشان فرموده ما از ادله این نمی‌توانیم استفاده کنیم که مسجد می‌تواند قرض بگیرد. البته قرض گرفتن مسجد روشن است دیگه، به واسطه مثلاً متولی‌اش یا به واسطه حاکم شرع، ولی قرض را برای کی دارم می‌گیرم؟ برای مسجد. این دلیل ندارد. اما مسجد می‌تواند موقوف علیه واقع بشود و چیزی برای مسجد وقف بشود. این ... یا آیا چیزی می‌شود هدیه به مسجد بشود؟ نه، وقف هم نشود. بعضی‌ها، چون وقف که می‌شود احکام خاصی دارد، کار مشکل می‌شود. اما ملک مسجد می‌شود. ما هدیه می‌کنیم به مسجد. خب این ممکن است صلوات کعبه از زمان ائمه علیهم‌السلام بوده، روایات و این‌ها هم راجع به این بوده که مثلاً

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

پرده‌ای را می‌بخشیدند به کعبه که دور کعبه قرار بدهند که هنوز این رسم برقرار است. خب این می‌شود ملک کی؟ می‌شود ملک کعبه. و هکذا.

«الثانیة: الاعتبار بالشخص الحقیقی» که خواندیم. «یذکر فی کلام بعض الفقهاء» که عرض کردم صاحب فقه العقود دام ظلّه باشد. «تفصیل و لعلّه قائل به» حالا ایشان یا قائل به این است یا متمایل به این هست که «و حاصله» حاصل این نظر این است که «أنّ الأشخاص الاعتباریین المنطقیین علی الشخص الطبیعی» که شخص طبیعی گفتم انسان است. «مثل عنوان الإمام علیه السلام المنطبق علی شخص الإمام علیه السلام» عنوان امام یک شخص اعتباری است. این منطبق بر کی می‌شود؟ بر وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قبلاً. (صلوات بلند بفرستید) این عنوانی که منطبق علیه آن انسان است. حالا در لفظ امام منطبق علیه آن امام معصوم سلام الله علیه است. این جا «یثبت له جمیع الحقوق و علیه» همه‌ی حقوق برای او و بر علیه او. له، اگر آمد امام علیه السلام به عنوان این که امام است، یک چیزی را خرید. این جا هم له هست هم علیه، له می‌تواند مطالبه کند از طرف، فروشنده، می‌گوید آقا، جنس را بفرست. چرا معاطله می‌کنی؟ علیه، باید چه کار کند؟ باید ثمن او را به او بپردازد. و این حق معاطله، خود امام هم حق معاطله ندارد. همین در یک معامله هم لام هست هم علی هست. یک جهاتی را به نفع او است که می‌تواند مطالبه کند. می‌گوید آقا تأخیر نینداز، آقا چه کار نکن، هم علیه است که خب باید ثمن را فوراً بپردازد. مباطله در این جهت نکند و امثال ذلك. «أما بالنسبة إلی سائر الأشخاص الاعتباریین کالمسجد، فتثبت له و علیه من الحقوق بمقداری (که) دلّ علیه الدلیل». آن جا دیگر نمی‌توانیم به طور مطلق بگوییم. باید نبال دلیل ببینیم چه مقدار دلیل داریم که عرض کردیم. ایشان مثال زدند مثل وقف که دلیل داریم که برای مسجد درست است اما اقتراض برای مسجد، وام گرفتن برای مسجد که مسجد بشود بدهکار، این مثلاً فرمودند که ما دلیل پیدا نکردیم شرعاً بر این که این طور باشد. «و سوف تتضح هذه النظرية عند دراسة دليلها لاحقاً». که ان شاء الله بحث خواهیم کرد.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

خب «الثالثة: الاعتراف بالشخص الاعتباری للدولة»، این «و لما كان موجوداً في عصر المعصومين عليهم السلام» را حذف کنید.

نظریه سوم: این است که می‌گوید آقا، این از صاحب کتاب شریف عمده المطالب فی شرح المكاسب استفاده می‌شود. که ایشان ظاهراً ظاهر کلمات‌شان شاید این باشد که می‌فرماید دولت قبول داریم. عنوان دولت، این شخص اعتباری. این را شارع اعترف به، احکام بر آن جعل کرده، خودش هم اعتراف کرده. روایات متکثره‌ای که وجود دارد حتی راجع به حکام جائز و فلان و این‌ها وجود دارد. به این اعتراف کرده، احکامی هم دارد. غیر این نمی‌دانیم. خب این یک نظریه‌ای که نظریه ثالثه است. این که گفتیم حذف کنید حالا علتش روشن می‌شود.

«النظرية الثالثة: تفصیل آخر فی هذه المسألة، و لا نعلم له قائلًا» که جزماً بدانیم به این کار؟؟ ولی احتمال دارد گفتیم صاحب عمده المطالب این را ...، «و هو التفصیل بین الشخص الاعتباری للدولة، و غیره» بین این دو تا تفصیل، می‌گوییم دولات را قبول کرده، غیر آن را یا نکرده یا نمی‌دانیم یا فلان. «بأن يدعی أن الشارع قبل الشخصية الاعتبارية» برای دولت. برای عنوان دولت قبول کرده شخص اعتباری را. «فقط» این کلمه فقط را هم من این جا به آن اضافه کردم چون از «و بعض» تا، این خط را تا معصومین عليهم السلام حذف می‌شود. «و سنفحص هذا التفصیل فی الفصل التالي». از این تفصیل در فصل تالی که بعد از این خواهد آمد بررسی خواهیم کرد. فحص خواهیم کرد که این نظریه درست است یا درست نیست؟

الرابعة: که آخرین باشد «الاعتراف بالشخص الاعتباری الموجود فی اصل المعصومين».

«النظرية الرابعة: التفصیل بین الاشخاص الاعتباريين الموجودين فی عصر المعصومين عليهم السلام و بین الأشخاص الاعتباريين المعاصرين». بگوییم. آن اشخاص اعتباری که معاصر هستند با ما، به جای معاصرین بهتر بود جدد گفته می‌شد. حالا مال پانصد سال قبل هم بود. تفصیل است. هر چه اعتباری بوده، شخص اعتباری بوده در اعصار معصومین قبول! هر چی بعد از اعصار معصومین از اشخاص اعتباری است لیس

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

بقبول. خب، این که به قرینه این الرابعة و مقابله بین الثالثة و الرابعة ما گفتیم آن‌ها حذف بشود. فتأملوا فی وجه ذلك. توضیحش چون اذان گفتند فردا عرض می‌کنیم ان شاءالله.

پایان